

حمله پلیس جمهوری اسلامی به اعتصاب کارگران را محکوم کنیم!

بهرام رحمانی

Bamdadpress@telia.com

بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران نساجی فومنات، روز شنبه ۳ بهمن ۱۳۸۳ - ۲۲ ژانویه ۲۰۰۵، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود و دیگر مطالباتشان، در مقابل کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند و جاده اصلی فومن - رشت را بستند؛ با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر و یگان‌های ویژه ضدشورش و لباس شخصی‌ها مواجه شدند. در این حمله وحشیانه، دست‌کم پنج کارگر زخمی گردیدند که سه نفر از آن‌ها به دلیل جراحات وارده به بیمارستان منتقل شدند.

یعقوب صالحی، کارگر قسمت بافندگی کارخانه «نساجی فومنات»، یکی از مجروحین تجمع اعتراضی کارگران این شرکت، به خبرنگار «ایلنا»، گفت: «در روز حادثه، کارگران در مقابل کارخانه جمع شده بودند تا اعتراض خود را نسبت به عملکرد مسئولین در خصوص بی‌توجهی آنان به مشکلات به وجود آمده بیان کنند که نیروی انتظامی با یگان ضدشورش خود حاضر شد و فرمانده پاسگاه شالکوه، دستور زدن کارگران را به سربازان داد... در این حرکت نیروی انتظامی، پای من نیز ضربه خورد و حتا هزینه درمان را از جیب خودمان پرداخت کرده‌ایم.» وی تاکید کرد: «چرا باید کارگرانی که از گرسنگی اعتراض می‌کنند، چوب و باتوم بخورند، ما حتا دیگر پولی برای رفتن به دنبال مسئولین نداریم.»

رمضان‌علی شیرعلی‌پور، یکی دیگر از مجروحین کارخانه نساجی فومنات، که در بیمارستان بستری است، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا (۱۰ بهمن ۸۳)، گفت: «مساله تجمع در مقابل کارخانه نساجی فومنات، یک امر صنفی و خارج از هرگونه مساله سیاسی بود؛ اما یگان ضدشورش نیروی انتظامی به همراه تعدادی لباس شخصی برای سرکوبی کارگران در محل حضور پیدا کرد. کارگران نساجی فومنات، حدود یازده ماه است که حقوق نگرفته و حتا برای خرید نان دچار مشکل شده‌اند و هدف ما از تجمع این بود که صدای ما به گوش مسئولین استانی و کشوری برسد.»

این کارگر افزود: «یکی از لباس شخصی‌ها به نام... بسیار سربازان را تحریک می‌کرد که همین شخص با یک بشکه پنجاه لیتری بر سر من می‌کوبید و باعث مجروح شدن من شد...»

رمضان علی شیرعلی پور، تاکید کرد: «فرمانده‌ای که دستور زدن کارگران را داده است، خیلی ناپخته عمل کرد و اگر آن روز ما سلاح را از دست سربازان می‌گرفتیم خون به پا می‌شد.» شیرعلی پور، در خاتمه افزود: «۲۵ سال سابقه کار در این کارخانه دارم و مدیران این شرکت به عناوین مختلف از این واحد سوءاستفاده کرده‌اند؛ ولی غارتی که در طول ۴ ماه گذشته در «نساجی فومنات» صورت گرفته، بی‌سابقه بوده است.»

در حالی که ۵ نفر از کارگران زخمی شده‌اند، اما سرهنگ علیمزادی، فرمانده ناحیه انتظامی رشت، روز چهارشنبه ۷ بهمن ۸۳، در گفت‌وگو با ایلنا، بی‌شرمانه حمله نیروهای انتظامی به کارگران را تکذیب کرد و گفت: «در تجمع اخیر کارگران «نساجی فومنات»، هیچ‌کس بازداشت یا زخمی نشد.»

از سوی دیگر «حکمت سلطانزاده»، مدیر فنی و جانشین مدیر کارخانه، روز شنبه ۱۰ بهمن ۸۳ به خبرنگار ایلنا، گفت: «با تجمع کارگران در مقابل کارخانه، نیروی انتظامی با نیروهای ضدشورش خود در محل حضور پیدا کرد و با کارگران برخورد فیزیکی صورت داد که این برخورد منجر به مجروح شدن ۵ نفر از کارگران شد که جراحی ۳ نفر از آنان شدید بود و افراد مذکور به بیمارستان منتقل شدند.» سلطانزاده تصریح کرد: «با وجود این که فرمانده ناحیه رشت گفته که با کارگران برخوردی صورت نگرفته است، ولی در حدود ۳۰ سرباز ضدشورش و ۱۰ نفر لباس شخصی، با کارگران برخورد کرده و دستور زدن کارگران نیز از طرف افسران صادر شده است.»

واقعه دلخراش دیگر در کارخانه «نساجی فومنات»، یکی از کارگران این شرکت، به علت فشارهای پلیسی، فقر و بدهی، خود را در محل سالن تکمیل کارخانه حلق‌آویز کرد، اما خوشبختانه کارگر دیگری طناب‌دار را قطع کرد و باعث نجات او شد.

بنا به گفته یکی از کارگران نساجی فومنات، طی دو سال گذشته از ۱ هزار و ۲۰۳ کارگر این شرکت، فقط ۵۳۵ کارگر در سراسر کار مانده و حدود ۷۰۰ نفر از کارگران اخراج شده‌اند. وی در گفت‌وگو با رسانه‌های گروهی علت اصلی مشکلات این شرکت را واگذاری به بخش خصوصی اعلام کرده است. شرکت نساجی فومنات، از سال ۱۳۸۲، به بخش خصوصی واگذار شد و طی سال جاری نیز به علت ناتوانی کارفرمایان در اداره این شرکت، به مدت ۶ ماه تعطیل شد و از مهر ماه فعالیت خود را مجدداً آغاز کرد. از زمان شروع مجدد کار این شرکت، کارگران تا دی ماه دست‌مزد خود را دریافت نکرده‌اند.

شرکت ریسندگی و بافندگی فومنات، یکی از بزرگ‌ترین کارخانجات نساجی ایران است که از محصولات عمده آن متقال خام است و حوزه صادراتی آن نیز کشور آلمان است.

البته در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، دست‌مزد کارگران حتا هزینه اولیه زندگی آنها و خانواده-هایشان تامین نمی‌کند؛ با این وجود دست‌مزدهای ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی‌گردد؛ هنگامی که کارگران اجبارا برای گرفتن حقوق خود دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند، با یورش وحشیانه نیروهای تا دندان مسلح سرکوبگر روبه‌رو می‌گردند، در حالی که مدیران کارخانه‌ها علاوه بر دریافت حقوق‌های میلیونی، از مزایای زیادی نیز برخوردار هستند، بیش از هر مسئله‌ای «عدالت اسلامی؟» و «عدل علی؟» را به نمایش می‌گذارد. برای مثال، خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ۱۲ بهمن ۸۳، نوشت: «کارگران نساجی فومنات گیلان، حدود یک سال است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند، مدیر عامل این شرکت ماهیانه ۳ میلیون تومان حقوق می‌گیرد و یک درصد از کل فروش را به عنوان مزایا دریافت می‌کند.»

همچنین نیروهای انتظامی رژیم، کارگران اعتصابی کارخانه «کاشی حافظ» شیراز را مورد ضرب و شتم قرار دادند. کارفرمای کارخانه «کاشی حافظ»، به بهانه اجرای طرح نوسازی بخشی از ماشین‌آلات این کارخانه، اعلام نموده است که بیش از ۴۰۰ کارگر این کارخانه را اخراج خواهد کرد. کارگرانی که شامل این طرح شده‌اند، حداقل بین چهار سال و حداکثر بیست سال سابقه کار دارند. این کارگران در اعتراض به این عمل کارفرما، دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند و کارگران شاغل نیز در همبستگی با کارگران اخراجی دست از کار می‌کشند و به اعتصاب می‌پیوندند. بدنبال اعتصاب کارگران، یگان‌های ضدشورش روزهای سه‌شنبه ۶ و چهارشنبه ۷ بهمن وارد محوطه کارخانه شدند و تعدادی از کارگران مورد ضرب و شتم قرار داده و عده‌ای را نیز دستگیر کردند. کارخانه کاشی حافظ، با هزار کارگر در شهرک زرقان در ۱۵ کیلومتری شرق شیراز (جاده شیراز به اصفهان) واقع شده است.

در کشوری که کارگران آن بیمه بی‌کاری مکفی ندارند، اخراج آنها از کار عملی غیرانسانی است و به معنی محروم کردن آنان و خانواده آنها از حداقل زندگی بخور و نمیر است.

مسلم است که کار دایمی سرمایه‌داران و رژیم حامی آن‌ها، استثمار شدید کارگران و کسب سود بیش‌تر است. رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری با افکار ارتجاعی و سیاست‌های وحشیانه که بیش از هشتاد درصد اقتصاد ایران و مراکز تولیدی را در اختیار دارد، بزرگ‌ترین کارفرما محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، هر موقع کارگران دست به اعتراض می‌زنند و مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود را طلب می‌کنند بلافاصله با نیروی‌های سرکوبگر روبه‌رو می‌گردند. سال قبل در همین مواقع نیز (۴ بهمن ۸۲) نیروهای انتظامی و ضدشورش به کارگران اعتصابی خاتون‌آباد حمله کردند و دست‌کم چهار کارگر را به نام‌های مومنی، مهدوی، ریاحی و جاویدی به قتل رساندند. بنابراین سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها در ایران، آشکارا جنایت پشت جنایت می‌آفرینند.

ما کارگران و کمونیست‌ها و همه نیروهای آزادی‌خواه و محروم و تحت ستم، چاره‌ای جز متشکل شدن و به مبارزه پیگیر و هدف‌مند روی آوردن نداریم. ما باید به مبارزه طبقاتی خودمان و همبستگی هم‌طبقه‌ای‌هایمان در سراسر جهان اتکا کنیم. قطعا هیچ جناحی از بورژوازی در قدرت، یا در اپوزیسیون به فکر ما نیست و اگر هم جایی از طبقه ما اسم می‌برند حتما چشم‌داشتی دارند و به دنبال سوءاستفاده از نیروی ما به عنوان سیاهی لشکر برای پیش‌برد رقابت و سیاست‌هایشان هستند. تاکنون هیچ‌کدام از جناح‌های بورژوازی، چه در داخل کشور و چه در خارج کشور، حتا با صدور یک اطلاعیه خشک و خالی نیز حمله رژیم به صفوف کارگران را محکوم نکرده‌اند. چرا که منافع طبقاتی-شان ایجاب نمی‌کند و کسی هم از هم‌طبقه‌ای‌های ما نباید چنین انتظاری از جناح‌های بورژوازی داشته باشد.

ما با مبارزه متشکل و سراسری خود نه تنها قادریم سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها را به عقب‌نشینی وادار سازیم و حق و حقوق اقتصادی سیاسی و اجتماعی خود را بر آن‌ها تحمیل کنیم، بلکه قادریم این رژیم را نیز سرنگون سازیم و حکومت خود را برپا داریم. حکومتی که احترام به موجودیت انسان و آزادی‌های فردی و اجتماعی، عدالت اجتماعی، برابری اقتصادی، جنسی، ملیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شادی و رفاه عمومی را در راس همه برنامه‌هایش قرار می‌دهد و یک‌بار برای همیشه، به سرکوب و خشونت، شکنجه و اعدام، رعب و وحشت و ترور، اختناق و سانسور، فقر و فلاکت و استثمار در ایران، نقطه پایانی می‌گذارد.

پیش‌روی و پیش‌شرط ارتقاء مبارزه از موقعیت تدافعی فعلی به سطح تعرضی این است که شکل‌های کارگری از پایین و مستقیماً توسط خود کارگران، به ویژه شکل‌های رادیکال ضد سرمایه‌داری و شوراهای کارگری، به وجود آید و با مبارزه پیگیر کارفرمایان و رژیم را ناگزیر به پذیرفتن موجودیت این شکل‌ها کنند. از سوی دیگر بین اعتراضات و اعتصابات کارگری همبستگی و هماهنگی برقرار گردد تا این مبارزات در سطح سراسری با هم در پیوند و همبستگی دائم قرار گیرند. در چنین شرایطی امکان سرکوب این مبارزات برای رژیم بسیار سخت‌تر از شرایط موجود خواهد بود. در هفته‌های اخیر، اعتصاب و اعتراض کارگران در کارخانه‌های ایران، از جمله در کشف گیلان، یاس خرمشهر، پارس مینو خرمدره، نارنج قزوین، کاشی حافظ شیراز، شرکت کشت پنبه‌کنی کشت و صنعت مغان، کارخانه ذوب رکود قزوین، شرکت سیانا ساوه، اعتراض فرهنگیان و پرستاران سراسر کشور، اعتصاب کارگران برج میلاد تهران، صنایع پوشش رشت، اعتصاب سه روزه کارگران کارخانه نساجی خوی، ذغال سنگ البرز غربی گیلان، اعتصاب موفقیت‌آمیز کارگران نساجی سنندج و... در جریان بوده است. اگر اعتراضات این‌چنینی که روزه‌روز نیز در حال رشد و گسترش است با هم پیوند بخورند و با تبادل نظر و مشورت رهبران و فعالین آن‌ها سازمان‌دهی و هماهنگی شود، هم کارگران معترض بخش‌های مختلف صنایع و خدمات و غیره به مطالبات خود دست پیدا می‌کند؛ هم رژیم جرات نمی‌کند به راحتی نیروهای سرکوبگر خود را برای سرکوب اعتصاب و اعتراض کارگران وارد میدان نماید. بعلاوه کارگران در این مبارزات سخت و دشوار به عنوان یک طبقه، تجارب ارزنده سیاسی و اجتماعی کسب می‌کنند که در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت خود به این تجارب نیازمندند.

نهایت امر وحشی‌گری و حمله نیروهای انتظامی، یگان‌های ضدشورش و لباس شخصی‌ها به اعتصابات و تجمعات کارگری و توده‌ای نباید بی‌جواب گذاشته شود. اگر این اعمال وحشیانه نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی، با اعتراض گسترده جنبش کارگری کمونیستی در داخل و خارج کشور روبه‌رو نشود، بی‌شک سردمداران جمهوری اسلامی، بیش از این در سرکوب پلیسی کارگران و دیگر جنبش‌های حق‌طلب و آزادی‌خواه هارتر و وحشی‌تر خواهند شد. بنابراین لازم است که یورش وحشیانه پلیس جمهوری اسلامی به کارگران «نساجی فومنت» و کارگران «کاشی حافظ» به گوش کلیه تشکل‌های کارگری، نهادهای انسان‌دوست و سازمان‌ها و احزاب چپ در سطح بین‌المللی برسد تا آن‌ها با اعتراض به سران جمهوری اسلامی و در همبستگی با کارگران ایران، این رژیم را محکوم و تحت فشار قرار دهند.